

## مناسبات روحانیان با دولت در عصر صفوی

مریم زارعیان\*

(تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۳۰، تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۱۷)

### چکیده

واکاوی رابطه میان روحانیان، در مقام نیروی مهم اجتماعی، با دولت صفوی می‌تواند ما را از درک بسیطی از رابطه به‌سوی درک دقیق آن سوق دهد. موضوع این مقاله، مناسبات میان دولت و روحانیان است؛ بنابراین فراز و فرود روابط میان روحانیان و حکومت، شکل‌های مشارکت آن‌ها در سیاست و چگونگی تحول آن در دوره صفوی و عوامل مؤثر بر این تحول بازکاوی شده است. مناسبات میان دولت و روحانیان براساس دیدگاه نظری چارلز تیلی به جامعه سیاسی مطالعه شده است. در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای به‌کار رفته است. نتایج نشان می‌دهد رابطه روحانیان با دستگاه سلطنت به سه شکل عضویت در دستگاه سلطنت، نفوذ در سیاست و کناره‌گیری از دستگاه سیاسی است و از میان این سه شکل، رابطه غالب عضویت در دستگاه سیاسی است.

واژه‌های کلیدی: حکومت، دولت، روحانیان، صفوی، مشارکت.

## طرح مسئله

از گذشته‌های دور در ایران، روحانیان یکی از نیروهای مهم اجتماعی در صحنه سیاسی ایران و برخوردار از شأن، حقوق و مصونیت بوده‌اند. این طبقه مورد توجه افرادی بودند که بر مسند قدرت تکیه داشتند؛ به‌ویژه در نظام‌های سیاسی سستی از قدرت زیادی برخوردار بوده‌اند. بنابراین، دستگاه حاکم نیز همواره در صدد برقراری روابط و مناسبات با این گروه بانفوذ بوده است؛ زیرا روحانیان به‌واسطه داشتن شأن و مشروعیت بالا در بین عموم مردم می‌توانستند به دستگاه سیاسی مشروعیت ببخشند و به این ترتیب قدرت آنان را در جامعه افزایش دهند. در ایران عصر صفوی، شاهان صفوی که تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام کردند، از عالمان و فقیهان شیعه سرزمین‌های مختلف برای تبیین و تعلیم تشیع در ایران دعوت کردند و در دوره‌های مختلف بر جایگاه برجسته آنان در اداره امور تأکید کردند. ولی درک کلی از رابطه روحانیان با دستگاه سلطنت در این دوره مبتنی بر رابطه‌ای بسیط میان آن دو است؛ به این شکل است که روحانیان در این دوره رابطه نزدیکی با دستگاه سلطنت برقرار کردند. آیت مظفری در کتاب خود با عنوان *مناسبات روحانیت و دولت در ایران معاصر* بر این عقیده است که در نوع تعامل روحانیان شیعه با دولت صفویه دو استراتژی وجود داشت که سیاست غالب همان نزدیکی و همکاری بود؛ اما برخی‌ها هم از نزدیکی با دولت پرهیز می‌کردند (۱۳۸۷: ۹۱). سیدمهدی طاهری در مقاله «رابطه علمای شیعه با حکومت در عصر غیبت» گفته است که با فراهم شدن موقعیت فعالیت روحانیان در عرصه حکومت در دوره صفوی، علما برای ترویج بیشتر دین با دولت همکاری کردند. رضا جعفری نوقاب در مقاله «علما و حکومت‌ها» بیان کرده است که مخالفت‌های علمای شیعه در دوره بعد از صفویه - که شیعیان حاکم شدند - فروکش کرد؛ زیرا در این دوره شاهان ردای تقدس و تشیع بر تن کردند و علمای شیعه هم به تأیید آن‌ها پرداختند و این حالت تقدس‌گونه شاهان تا عصر ناصرالدین شاه - که فساد و ستم اوج و رواج یافت - ادامه داشت. بنابراین، تصویری که از رابطه روحانیان و دولت وجود دارد این است که الگوی واحدی در مناسبات میان روحانیان و دولت‌های صفوی وجود داشت که بر همکاری و نزدیکی این دو با هم استوار بود. اما نگارنده این مقاله مدعی است که مناسبات روحانیان با دولت‌های صفوی نه از یک الگو، بلکه از الگوهای متنوعی پیروی کرده است و در

- هریک از دوره‌های مختلف عصر صفوی، یکی از این مناسبات به الگوی غالب بدل می‌شده؛ بنابراین این مناسبات با فراز و فرودهایی روبه‌رو بوده است.
- این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این سؤال‌هاست:
- انواع روابط روحانیان با دولت در این دوره چیست؟
  - تحول مناسبات کلی روحانیان و دولت در دوره‌های مختلف تاریخی این دوره چگونه است؟
  - علل تفاوت رویکرد روحانیان به دولت به‌طور اجمالی چیست؟
  - رابطه غالب روحانیان با دولت چگونه است؟

### چارچوب نظری تحقیق

داعیه‌های سیاسی و اجتماعی مذهب شیعه و از نظر تاریخی، موقعیت ممتاز روحانیان شیعه به‌عنوان یکی از نیروی‌های اصلی سیاسی سبب شد با ظهور دولت شیعی مذهب صفویه، بخشی از روحانیان شیعی جذب دربار صفوی شوند و عده‌ای دیگر که بنابه دلایلی وارد دستگاه سیاسی نشده بودند، با کناره‌گیری از حکومت، مخالفت خود را نشان دهند.

به‌گفته دیویس و مور<sup>۱</sup>، در هر اجتماعی که یکی از فونکسیون‌ها اهمیت داشته باشد، موقعیت وابسته به آن‌ها نیز قدرت و منزلتی برتر از دیگر موقعیت‌ها خواهد داشت. موقعیت‌ها در جامعه برابر نیستند و بر مبنای نظام ارزش‌های جامعه و میزان تقاضا برای آن‌ها، ارزش و اهمیت موقعیت‌ها و منزلت آن‌ها تفاوت می‌کند. در جوامعی که مذهب اهمیت زیادی داشته باشد، رهبران مذهبی نیز عوامل قدرتمندی در جامعه خواهند بود. از آنجا که دولت صفویه پایه‌های مشروعیتش را بر مذهب شیعه بنیان نهاده بود، موقعیت‌های وابسته به تشیع به‌عنوان یکی از ارکان اصلی مشروعیت صفوی، دارای قدرت و منزلتی بالاتر از دیگر موقعیت‌ها شد؛ بنابراین سادات و روحانیان شیعی - دو گروه منتسب به مذهب تشیع - به منزلت و قدرتی بالاتر از سایر گروه‌ها دست یافتند.

برای بررسی چگونگی روابط و مناسبات میان روحانیان با حکومت از دیدگاه چارلز تیلی<sup>۲</sup> درباره الگوی جامعه سیاسی استفاده کرده‌ایم. در دیدگاه تیلی، درون هر اجتماعی نظام حکومتی وجود دارد که کنترل ابزار سرکوب و انحصار خشونت مشروع را در دست دارد. او معتقد است نظام سیاسی جامعه از این اجزا تشکیل شده است:

۱. جمعیت: گروهی از مردم با ساختار و عقاید مشترک؛
  ۲. حکومت: گروهی که کنترل منابع مهم قدرت را در دست دارند؛
  ۳. گروه‌های رقیب و مدعی قدرت که خود دو دسته‌اند:
- الف. گروه‌های عضو هیئت حاکم: در کنترل منابع قدرت سهم چندانی ندارند و به‌طور عادی و قانونی مدعی پاسخ‌گویی حکومت به خواسته‌های خود هستند.
- ب. گروه‌های غیرعضو هیئت حاکم: این گروه‌ها در تلاش برای ورود به نظام سیاسی جامعه و پاسخ‌گویی حکومت به خواسته‌هایشان هستند.
- عملکرد گروه عضو یا به‌صورت دخالت مستقیم در دستگاه سیاسی و یا به‌شکل گروه نفوذ است. عملکرد گروه‌های مخالف نیز یا به‌شکل کناره‌گیری از دستگاه حکومت است و در صورتی که شرایط اعمال فشار سیاسی مهیا باشد (برای مثال مشروعیت گروه حاکم خدشه‌دار شده باشد)، به‌صورت مخالفت آشکار و بسیج علیه حکومت خود را نشان می‌دهد (Tilly, 1978). بنابراین، گروه عضو دستگاه سیاسی حاکم از میان روحانیان به دو دسته کلی تقسیم می‌شدند: روحانیانی که با قبول منصب‌های حکومتی به عضویت رسمی دستگاه سیاسی درآمدند و روحانیانی که در دستگاه سیاسی منصبی نداشتند؛ ولی دارای نفوذ بودند. بنابراین، رقابت اصلی میان گروه‌های حاکم با گروه‌های غیرعضو هیئت حاکم است. موفقیت هریک از این گروه‌ها مشروط است به: الف. درجه کنترل جمعی بر منابع هنجاری و میزان پایبندی اعضای گروه به یکدیگر و به گروه و آرمان‌های گروه؛ ب. درجه کنترل جمعی و تهدید و اجبار و امکان مجازات دیگران و محدود کردن انتخاب‌های آنان؛ ج. درجه کنترل جمعی بر منابع مفید.
- روحانیان غیرعضو هیئت حاکم برای ورود به نظام سیاسی جامعه - در صورت دستیابی به منابع هنجاری و ابزاری - به بسیج امکانات برای شکل‌دهی کنش جمعی علیه حکومت می‌پرداختند و در صورت عدم دسترسی به منابع لازم برای شکل‌دهی کنش جمعی و ممکن نبودن اظهار مخالفت آشکار با حکومت، با کناره‌گیری از حکومت در مقابل دستگاه سیاسی قرار می‌گرفتند.
- رابطه روحانیان با حکومت در سه قالب کلی شکل گرفته است: عضویت در دستگاه حاکم، نفوذ در دستگاه حاکم و کناره‌گیری از دستگاه حاکم و در نهایت مبارزه انقلابی با آن. اما اگر

شرایط برای توفیق گروه‌های غیرعضو برای ورود به نظام سیاسی جامعه مهیا نباشد، این گروه‌ها به سمت همنوایی با حکومت برای پاسخ‌گویی به خواسته‌هایشان حرکت می‌کنند.

### فرضیه‌های اصلی تحقیق

۱. مناسبات روحانیان با دستگاه سلطنت صفویه در سه شکل عضویت، نفوذ و کناره‌گیری است.
۲. در دوره صفویه، رابطه غالب روحانیان با دستگاه سلطنت به شکل عضویت و نفوذ است.

### روش تحقیق

با توجه به موضوع مقاله که بررسی مناسبات روحانیان و دولت صفوی است، این پژوهش از نوع تاریخی است. روش مطالعه، تحلیل تاریخی - روایتی است. در این روش، یک واقعه خاص درون زمینه تاریخی معین با تأکید بر زمینه‌مند بودن و فرایندی بودن آن در طول زمان و از طریق سلسله‌حوادثی که در مرحله پایانی به رخداد آن واقعه منجر شده‌اند، تحلیل می‌شود. بدین ترتیب در تحلیل تاریخی، توالی حوادث درون یک فرایند خاص اجتماعی - تاریخی جست‌وجو می‌شود تا عوامل خاصی که در وقوع حادثه منحصربه‌فرد تاریخی دخالت داشته‌اند کشف شوند (نک ساعی، ۱۳۹۰).

داده‌های تاریخی به روش کتابخانه‌ای و با مطالعه منابع و اسناد تاریخی گردآوری و بررسی شده است. سطح تحلیل، هم میانه (در سطح نهادها) و هم فرد (در سطح افراد و کنشگران) است و نوع داده‌ها نیز کیفی و تاریخی است. داده‌های تحقیق از منابع و متون دست‌اول مرتبط با دوره صفویه و دیگر پژوهش‌های مستدل انجام‌شده در این حوزه استخراج شده است؛ همچنین برای تأمین اعتبار داده‌ها تلاش شده است تا به مواردی استناد شود که در منابع متعدد تاریخی بیان شده‌اند.

### تعریف مفاهیم

- روحانیان: منظور از روحانیان در این تحقیق مجتهدان، ملاها، عالمان دین و درکل تمام کسانی است که دارای تحصیلات حوزوی بوده و یا دارای لباس خاص روحانیت هستند.

- دولت: در دیدگاه جامعه‌شناختی، دولت نهاد اجتماعی است. نهاد اجتماعی نیز مجموعه ارتباطات و روابط پایدار اجتماعی است که باعث هماهنگی در رفتارهای اعضا می‌شود. هر نهادی سلسله‌الگوهای استاندارد، نقش‌ها و رفتارهای اجتماع را پدید می‌آورد. مهم‌ترین عنصر بنیادی دولت، حکومت و حاکمیت است.
- حکومت: در این مقاله، حکومت را در معنای افراد و اشخاصی که عمل حکمرانی را در دوره زمانی مورد مطالعه برعهده داشته‌اند و دارای منصب‌های اجرایی بوده‌اند به کار برده‌ایم. در میان اشخاص حاکم شخص پادشاه، صدراعظم و حاکمان ولایت بیشتر مورد نظر است.
- مناسبات و روابط میان روحانیان و دولت: در این تحقیق، روابط و مناسبات روحانیان با دولت را فقط در قالب عضویت و نفوذ در دستگاه حاکم و کناره‌گیری از حکومت در نظر گرفته‌ایم.

#### یافته‌های تحقیق

برپایه اسناد و مدارک تاریخی، زمانی که شاه اسماعیل صفوی تشیع را مذهب رسمی حکومت اعلام کرد، چندین قرن بود که حوزه‌های علمی شیعی پس از حوزه قم به ریاست شیخ صدوق در قرن چهارم به خارج از ایران منتقل شده بود و در ایران مدرسه‌هایی متعلق به شیعیان امامی وجود نداشت؛ بنابراین کمبود علمای شیعی یکی از ویژگی‌های آشکار دوره سلطنت شاه اسماعیل بود. با رسیدن خبر فتوحات شاه اسماعیل به خارج از مرزها، مهاجرت علمای شیعی به ایران آغاز شد. بدیهی است که ضعف نهاد روحانیت در این دوره باعث می‌شد روحانیان شرایط اجتماعی و سیاسی برای دستیابی به قدرت نداشته باشند؛ پس گزینه تشکیل اپوزسیون روحانیت برای دستیابی به قدرت منتفی می‌شد. دولت صفوی پایه‌های مشروعیتش را بر دیانت استوار کرده بود و شاهان صفوی خود را از نسب اهل بیت و دارای مشروعیت دینی می‌دانستند. در واقع، رواج و رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران مرهون اقدامات پادشاهان صفوی بود؛ به همین دلیل در میان توده مردم دارای نوعی مشروعیت دینی بودند و به منابع هنجاری دسترسی داشتند که باعث می‌شد امکان مخالفت آشکار روحانیان با آنها از بین برود. بنابراین، گزینه پیش‌روی روحانیان شیعی که به‌تازگی به ایران مهاجرت کرده بودند،

عضویت در هیئت حاکم بود. این عضویت به نسبت دسترسی حکومت به منابع هنجاری بر روی طیفی قرار داشت که یک سویه آن عضویت کامل و داشتن منصب‌های رسمی در دستگاه حاکم و سویه دیگر آن کناره‌گیری از دستگاه حاکم بود.

بررسی‌های ما نشان می‌دهد چگونگی رابطه روحانیان با حکومت صفوی به سه شکل بود: عضویت در دستگاه حاکم، کناره‌گیری از دستگاه حاکم و نفوذ بر دستگاه حاکم و اثرگذاری بر تصمیم‌های سیاسی و برخورداری از احترام نزد حکومت. در اینجا نحوه تعامل مهم‌ترین روحانیان را با حکومت صفویه بررسی می‌کنیم.

### روحانیان عضو دستگاه حاکم

در دوران شاهان صفوی برخی روحانیان به‌طور مستقیم منصب‌های دیوانی داشتند. آن‌ها اغلب منصب‌هایی مانند شیخ‌الاسلامی، ملاباشی، صدارت و متولیان مکان‌های مقدس را در اختیار داشتند (وره‌رام، ۱۳۶۷: ۱۳۲). به این ترتیب، برخی منصب‌ها و لقب‌ها رسماً به روحانیان اختصاص داشت. در چارچوب نظری مقاله، این دسته از روحانیان عضو دستگاه سلطنت تلقی می‌شوند. در اینجا به اختصار وظایف و اختیارات مهم‌ترین روحانیانی را که عهده‌دار اصلی‌ترین منصب‌ها بودند، در هر دوره به تفکیک بیان می‌کنیم.

**الف. صدارت:** مقام صدر ریاست تمام مقام‌های مذهبی مانند نقبا، سادات، قضات، محتسبان، خطیبان و امامان جماعت را برعهده داشت و متصدی موقوف‌های دولتی و شخصی بود. از دیگر وظایف صدر عبارت‌اند از: شرکت در عالی‌ترین درگاه قضایی کشور یعنی «دیوان بیگی»، صدور حکم دربارهٔ احداث اربعه به‌استثنای قتل، انتصاب قاضیان و حاکمان شرع در ایالات مختلف به‌جز دارالسلطنه، تأیید فرمان شاه و انتصاب شیخ‌الاسلامان به‌جز پایتخت.

کمبود علمای شیعی یکی از ویژگی‌های مذهبی دوره شاه اسماعیل اول بود. به تدریج که خبر فتوحات شاه اسماعیل و بنیان‌گذاری سلطنتی شیعی مذهب در ایران به خارج از مرزها رسید، مهاجرت علمای شیعی از سرزمین‌های عربی به ایران آغاز شد و این مهاجرت‌ها در دوره شاه طهماسب شکل و قوام گرفت. شاه اسماعیل در شرایط فقدان کتاب‌ها و عالمان شیعی، منصب صدارت را به‌عنوان منصب مذهبی و حکومتی ایجاد کرد. پنج نفر از عالمانی که

عهدہ‌دار مقام صدارت در سلطنت شاه اسماعیل بودند عبارت‌اند از: مولانا شمس‌الدین گیلانی (قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۹۴)، میرسیدشریف شیرازی (همان، ۱۶: ۴۱۶)، میرعبادالباقی یزدی (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۲۵)، میرسیدشریف و میرجمال‌الدین محمد استرآبادی (همان، ۹۵-۱۳۴).

تشکیل و استمرار نهاد روحانیت شیعی از دوره طهماسب آغاز شد. به‌ویژه پس از ورود محقق ثانی به ایران، بسیاری از عالمان شیعی از لبنان، عراق و بحرین به ایران آمدند؛ به‌گونه‌ای که دودمان‌هایی روحانی از این مهاجران و فرزندان‌شان در ایران تشکیل شد و منصب‌های مختلفی را در ایران به‌دست آوردند (طاهری، ۱۳۴۹: ۱۲۹). قاضی جهان‌حسینی، وزیر امیر نعمت‌الله حلی (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲۱۸ و ۲۳۸؛ اصفهانی، بی‌تا: ۵/ ۲۵۰)، امیر جمال‌الدین استرآبادی (روملو، بی‌تا: ۱۶۰؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۶۰ و ۱۹۷) و امیر غیاث‌الدین دشتکی (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۶۷-۵۸۷) از مهم‌ترین صدور شاه طهماسب و در زمره عالمان دین بودند.

میرشمس‌الدین محمد جنیسی کرمانی از سال ۹۸۶-۹۹۳ق صدر بانفوذ و قدرتمند شاه محمد خدابنده بوده است. پس از جنیسی دو نفر دیگر منصب صدارت شاه محمد را عهدہ‌دار شدند: یکی میرتاج‌الدین محمد پسر او و دیگری میرابوالولی انجو پسر شاه محمود انجوی شیرازی (همان، ۲/ ۴۶۱-۴۷۲). میرزا حبیب‌الله عاملی از صدور شاه صفی و شاه عباس دوم است (نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۱۶). سیدعلاء‌الدین حسین‌بن میرزا رفیع‌الدین خلیفه‌سلطان معروف به سلطان‌العلماء از صدور شاه صفی و مظهر همکاری و اتحاد در دوره متوسط عصر صفوی است. در او سیادت، روحانیت، دین و حکومت نمایان بود و نمونه‌ای از ارتقای علما در سازمان اداری و تشکیلاتی دولت صفوی تا مقام وزارت و کسب عنوان «اعتماد‌الدوله» به‌شمار می‌رفت (همان، ۱۵). میرزا ابوطالب رضوی صدر خاصه شاه سلیمان و میرزا ابوصالح رضوی صدر عامه او بود (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۲۹). میرزا محمدباقر فرزند سیدحسن صدر خاصه شاه سلطان‌حسین از آغاز تا پایان سلطنت او بوده که از او به عالمی فقیه و بزرگ یاد شده است (همان، ۵۶۰-۵۶۲). میرزا سیدمرتضی و میرزا محمدمقیم نیز از دیگر صدور شاه سلطان‌حسین هستند (معلم جیب‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۶۲-۱۶۳).

ب. تولیت: از آنجا که موقوف‌ها و دارایی‌های مراکز مذهبی منبع بزرگی برای گذران زندگی بسیاری از طبقات مذهبی بوده است، شاهان صفوی از طریق نهاد صدارت بر انتصاب



متولیان این مراکز نظارت داشتند. درباره آن بخش از موقوفه‌هایی که خاندان سلطنتی وقف کرده بودند، شاه وقت منصب تولیت عظمی را برعهده داشت و متولیان در جایگاه نایبان او انجام وظیفه می‌کردند. از آنجا که تولیت آستان امام رضا (ع) مهم‌ترین منصب تولیت بود، از عالمانی یاد می‌کنیم که منصب تولیت این آستان را برعهده داشتند؛ اگرچه گاهی غیرروحانیان این منصب را برعهده می‌گرفتند.

امیر ابوالولی‌بن شاه محمود انجوی شیرازی اولین متولی زمان شاه طهماسب است. حسین الاسلام امیر اسدالله تولیت آستان امام رضا (ع) را در زمان شاه طهماسب به‌عهده داشت (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۸۱). میرکمال‌الدین محمد استرآبادی و میرابوالقاسم اصفهانی نیز از متولیان زمان شاه طهماسب بودند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱/ ۱۴۵؛ آقاجری، ۱۳۷۸: ۵۴). میرابوالولی در سال ۹۷۴ق متولی آستان مشهد در زمان سلطان محمد خدابنده بود (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۴۶۱). قاضی سلطان تربتی، میرزا محسن متولی و میرزا ابوطالب از متولیان آستانه رضوی در سلطنت عباس اول بودند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۳/ ۱۰۵۸). میرزا محمدجعفر، میرزا بدیع رضوی و میرزا ابراهیم بدیع از متولیان آستانه امام رضا (ع) در زمان شاه سلیمان بودند. ملا محمدباقر سبزواری یکی از عالمان و فقیهان بزرگ معاصر شاه عباس دوم بود که سال‌های پایانی عمرش نیز مقارن با سلطنت شاه سلیمان بود. او نزد شاه عباس دوم موقعیت ویژه‌ای یافت و اعتمادالدوله خلیفه‌سلطان نیز به او علاقه داشت و پس از عزل ملا حسنعلی شوشتری، تدریس و تولیت مدرسه ملا عبدالله را به او واگذار کرد.

**ج. شیخ الاسلام:** از بررسی اسناد تاریخی درمی‌یابیم که وظایف و اختیارات مقام شیخ‌الاسلامی، قضاوت و نظارت در امور روحانیت در مشهد و بلوکات متعلق به آن بوده است. صلاحیت او نیز در حکم قاضی، مانند قاضی معمولی نظارت کلی بر اجرای دستورات بوده است. از شیخ‌الاسلام‌های بزرگ و معروف عصر شاه عباس، شیخ بهاء‌الدین عاملی بود و از قاضیان برجسته و معروف نیز قاضی معز و میرزا ابراهیم همدانی بودند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱/ ۱۵؛ آقاجری، ۱۳۷۸: ۱۳۸). شیخ‌الاسلام اصفهان در زمان شاه عباس دوم، میرزا قاضی‌بن میرزا کاشف یزدی از عالمان معروف بود. میرزا قاضی رساله‌ای به‌نام **جام جهان‌نمای عباسی** دارد و در آن به حلیت شراب‌خواری برای شاه نظر داده است (اصفهانی، بی‌تا: ۱/ ۲۷). علی نقی‌بن شیخ ابوالعلا محمد هاشم کمره‌ای از شیخ‌الاسلامان زمان شاه عباس دوم است. حر عاملی و

به‌ویژه افندی او را بسیار ستوده‌اند (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۲/ ۲۰۸؛ اصفهانی، بی‌تا: ۲۷۱؛ آقاجری، ۱۳۷۷: ۲۲۲). او در ناحیه کمره، از نواحی فراهان، می‌زیست. در زمان شاه صفی، امام‌قلی‌خان - حاکم فارس - کمره‌ای را به شیراز طلبید و منصب قضاوت آنجا را به او سپرد تا اینکه در زمان سلطنت عباس دوم، خلیفه دوم دوباره به وزارت رسید و پس از عزل میرزا قاضی، کمره‌ای را به اصفهان دعوت کرد و او را به شیخ‌الاسلامی آنجا گماشت (اصفهانی، بی‌تا: ۴/ ۲۷۱؛ آقاجری، ۱۳۷۸: ۲۲۲). حر عاملی در مشهد تا زمان درگذشتش به سال ۱۱۰۴ در منصب قضا و شیخ‌الاسلامی آن شهر مقدس بود (خوانساری، بی‌تا: ۷/ ۴۴۴).

د. ملاباشی: در اواخر سلطنت شاه سلطان‌حسین منصب ملاباشی‌گری ایجاد شد. کار او استدعای وظیفه برای طالبان علم و فقیران و رفع ظلم از مظلومان و شفاعت از گناهکاران و تحقیق در مسائل شرعی و تعلیم ادعیه بود و در کارهای دیگر مداخله نمی‌کرد. میرمحمدباقر ملاباشی زمان شاه سلطان‌حسین بود (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۴۵).

### نفوذ در دستگاه حاکم

صفویان از سه منبع اساسی مشروعیت بهره می‌گرفتند و در مقام نمایندگان مهدی (عج) امام غایب، خود را از اعقاب امام موسی کاظم (امام هفتم شیعیان) می‌دانستند. در کتاب *عالم‌آرای عباسی* داستان‌هایی مانند ملاقات اسماعیل با صاحب‌الزمان (ترکمان، ۱۳۵۰: ۴۶؛ آقاجری، ۱۳۷۸: ۱۹)، شمشیر بستن به کمر اسماعیل توسط صاحب‌الامر (همان، ۴۷) و خواب دیدن علی (ع) و دادن قول پیروزی او به اسماعیل (همان، ۸۰) نقل شده است که حاکی از مأموریت الهی بنیان‌گذاری سلطنت صفوی است. کیش علی (ع) دست‌کم از قرن سیزدهم میلادی، با پیشرفت تصوف در ایران یا باطنی‌گری اسلامی وابستگی نزدیکی یافته بود و مقام مرشد کامل دومین پایه قدرت رهبران صفویه بود (سیوری، ۱۳۷۴: ۲۴). صفویان در رده صفوی‌ها، خود را مرشد و راهبر معنوی می‌دانستند و خواستار اطاعت مطلق پیروان بودند (این اطاعت به‌ویژه از پیروان صفویه در میان قبایل خواسته می‌شد) (فوران، ۱۳۸۴: ۷۹). سرانجام، با اظهار این مطلب که حسین (ع) با دختر یزدگرد سوم - آخرین پادشاه ساسانی - ازدواج کرده است، شیعیان خاندان علی (ع) را با میراث کهن سلطنت در ایران و حق الهی شاهان ایران - که منشأ آن «فره

ایزدی» آنان بود- پیوند دادند. این عامل سومین پایه قدرت شاهان صفوی بود. اما به جرئت می‌توان گفت تشیع اثنی عشری مهم‌ترین عامل در تبلیغات مذهبی و ایدئولوژی سیاسی صفویه بود (سیوری، ۱۳۷۴: ۲۴)؛ یعنی ادعای آن‌ها مبنی بر اینکه نماینده امام دوازدهم مهدی (عج) هستند. بنابراین، همواره شاهان صفوی سعی داشتند موافقت طبقه روحانی شیعه را جلب کنند. روحانیان هم در این دوره نفوذ فراوانی داشتند و پادشاهان همواره درصدد جلب حمایت آن‌ها بودند، به دیدار آن‌ها می‌رفتند، آن‌ها را در دربار می‌پذیرفتند، شفاعت آن‌ها را قبول می‌کردند، به آن‌ها هدایایی می‌دادند و مورد احترام و تکریم فراوان قرار می‌دادند. به این ترتیب، روحانیان دارای نفوذ کسانی بودند که در حکومت صفوی منصب رسمی نداشتند؛ اما پادشاهان همواره درصدد جلب حمایتشان بودند. در ادامه، از برجسته‌ترین عالمان بانفوذ دوره صفوی یاد می‌کنیم.

شیخ علی بن عبدالعالی کرکی معروف به محقق کرکی از منطقه جبل عامل لبنان به ایران آمد. او یکی از بزرگ‌ترین عالمان قرن دهم و مهم‌ترین فقیه شیعی است که پس از تشکیل دولت صفویه در ایران دعوت آنان را پاسخ مثبت داد و راهی ایران شد. مقام و موقعیت برجسته او نزد عالمان و فقیهان شیعی از لقب‌ها و عنوان‌هایی که به او داده‌اند آشکار است؛ عنوان‌هایی مانند محقق ثانی (اصفهانی، بی تا: ۳/ ۴۶۱-۴۶۰)، شیخ الطایفه و علامه وقت (آقاجری، ۱۳۸۹: ۱۳۵) و غیره. محقق کرکی هم‌عصر شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی بود و شاه طهماسب اختیارات وسیعی به او داد. احترامی که شاه طهماسب برای کرکی قائل بود، شاید هیچ‌یک از دیگر شاهان صفوی برای عالمان این دوره قائل نشده‌اند. موقعیت بی‌نظیر کرکی نزد طهماسب از فرمان‌هایی که برای او صادر کرده، آشکار است. متن دومین فرمان که به تاریخ ۹۳۹ق برای او صادر شده، به نقل از ملاعبدالله افندی در کتاب *ریاض‌العلماء* چنین آمده است:

مقرر فرمودیم که سادات عظام و اکابر و اشراف فخام و امرا و وزرا و [...] آنچه او (محقق کرکی) نهی نماید بدان منتهی کرده، هرکس را از متصدیان امور شرعیه ممالک محروسه و عساکه منصوره عزل نماید معزول و هرکسی را نصب نماید، منصوب دانست و در عزل و نصب مزبورین سند دیگری محتاج ندانند [...] کتبه طهماسب بن شاه اسماعیل الصفوی الموسوی (اصفهانی، بی تا: ۳/ ۴۵۰-۴۵۵؛ خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴۶۱؛ خوانساری، ۱۳۵۶: ۱۷۰/ ۵).

براساس این فرمان، شاه او را اختیار داده است که متصدیان امور شرعی را عزل و نصب کند و از همهٔ امرا و ارکان دولت خواسته که مقام و احترام کرکی را پاس بدارند. طهماسب مانند شاه اسماعیل سیورغالات و اوقافی را برای کرکی اختصاص داده بود که در فرمان یادشده نیز آمده است. شاه سالیانه هفتصد تومان برای او تعیین کرده و مالیات شهرهای عراق را به او تخصیص داده بود (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۱/ ۷۴؛ آقاجری، ۱۳۷۸: ۷۳). رابطهٔ بسیار خوب طهماسب با کرکی بدان حد بود که به حمایت و طرفداری از او، دو تن از صدور خود یعنی امیر نعمت‌الله حلی و امیر غیاث‌الدین محمد اشکنی را از کار برکنار کرد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۱۸).

حسین عبدالصمد حارثی یکی از عالمان و فقیهان بزرگ شیعی است که در تذکرها از او به بزرگی یاد شده است. صاحب *الغدیر* او را یکی از برجستگان و فقیهان ممتاز شیعی نامیده است (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۱/ ۷۴؛ آقاجری، ۱۳۷۸: ۷۳). حارثی یکی از فقیهانی است که روابط بسیار نزدیکی با دستگاه سلطنت صفوی داشت و به مناسبات اجتماعی و اقتصادی تنگاتنگی با دولت صفوی دست یافت. شاه طهماسب علاوه بر تأمین معاش او، در تکریم مقام دینی‌اش نیز بسیار کوشا بود. حارثی در رساله‌ای *حلیت* دریافت جوایز از حاکمان را مطرح کرده است (جزایری، بی‌تا).

میرشمس‌الدین محمد جنبی کرمنی در زمان قدرت دولت‌شاه محمد خدابنده شخصیت مذهبی معتبر و قدرتمندی بود که همیشه همراه شاه بود و در اردوی او حضور داشت (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱/ ۱۴۹).

شاه عباس اول همیشه هم‌نشینی و هم‌صحبتی با عالمان را در برنامه‌اش داشت و در سفر و حضر تعداد زیادی از آنان و از جمله مهم‌ترین و بزرگ‌ترین علمای معاصرش مانند شیخ بهایی، میرداماد، شیخ لطف‌الله عاملی، ملاعبدالله شوشتری و میرزا ابراهیم همدانی همراه او بودند. از یک‌سو شرکت عالمان در مجالس شاهانه، عیدهای مذهبی، جشن‌های عروسی و التزام در رکاب شاه در سفرهای نظامی و زیارتی و از سوی دیگر حضور شاه در مجلس درس عالمان و شرکت در مباحث علمی حاکی از روابط دوستانه و همکاری و سازش دو دستگاه روحانی و سیاسی در عصر عباس اول است.

روابط نزدیک صمیمانه شاه عباس اول با میرداماد و بهایی مشهور است. این دو نزد شاه صفی نیز معزز و محترم بودند و خطبه جلوس شاه صفی بر تخت سلطنت را میرداماد ایراد کرد (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۸-۳۹؛ دهگان، ۱۳۳۴: ۸۱). شیخ بهایی و میرزا ابراهیم همدانی دو تن از عالمان بزرگی هستند که در سوگرستان عباس اول را همراهی کردند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱/ ۱۵۷-۱۵۸). علما در چنین سفرهای جنگی علاوه بر حل مسائل مذهبی اردو و لشکریان و هم صحبتی با شاه؛ اگر فتوحی نصیب شاه می شد، با خواندن خطبه اثنی عشری به نام شاه ضمیمه شدن آنجا را به قلمرو دولت شیعی مذهبی صفوی اعلام می کردند (همان، ۲۲۳).

شاه صفی مانند بیشتر شاهان صفوی علاقه وافری به شراب داشته و تاسرحد اعتیاد مبتلا بوده است. گفته اند که پزشکان برای درمانش توصیه کرده بودند شراب بنوشد (سیوری، ۱۳۶۳: ۲۰۶). استرآبادی که شنیده بود شاه معتاد به شراب است و به دلیل پوشاک ناپاکش از نماز خواندن دست بازداشته، با نوشتن *رسالة فی طهارة الخمر حکم به پاکي شراب داد* (استرآبادی، ۱۲۵۷: ۴۷). در همان زمان، استرآبادی به دلیل چنین فتوایی مورد بدگویی گروهی قرار گرفت. او در پاسخ گفت که قصدش از آنچه درباره طهارت شراب نوشته، جز اجابت درخواست برادری مؤمن و ترغیب او به خواندن نماز نبوده است تا شاید خداوند پس از این وسیله ای بسازد که نماز خواندن او به ترک منہیات منجر شود (همان، ۴۸).

ملا میرزای شیرازی از عالمان بزرگی است که در سال ۱۰۹۱ق به دعوت شاه سلیمان به ایران آمد و در اصفهان اقامت گزید. او تعدادی از آثار خود را به نام شاه نوشت (خوانساری، ۱۳۵۶: ۷/ ۳۴۱). عبدالحسین عاملی فرزند سید احمدبن زین اعابدين عاملی کتاب های بسیاری به نام شاه سلیمان نوشت؛ از جمله *سدرۃ المتنهی و قواعد السلاطين* (عاملی، بی تا). او در کتاب هایش با مقدمه متصنع در ذکر اوصاف شاه سلیمان و ایراد عبارات های پرتکلف در ستایش او، از آغاز موضع خود را در برابر شاه مشخص کرده است (همان جا).

محمدباقر مجلسی یکی از بزرگ ترین عالمان متأخر صفوی است که همه تذکره نویسان، محدثان و روحانیان شیعی معاصر و پس از او مقام و موقعیتش را ستوده اند (اصفهانی، بی تا: ۱/ ۳۹). از نظر مذهبی، مجلسی مرجعیت دینی و شرعی را در دستگاه دولتی و جامعه داشت و از نظر سیاسی، پل ارتباطی جامعه و حکومت بود. او با خدمت به دستگاه حکومت و سلطنت شاه صفوی، از ولایت ها و کمک های آنان نیز بهره مند می شد؛ چنان که کمک های مادی و

امکاناتی که شاه سلیمان در اختیار او می‌گذاشت، او را قادر ساخت کتاب بزرگ *بحارالانوار* را تدوین کند. مجلسی وقتی شنید نسخه‌ای قدیمی از کتاب *مدینه‌اعلم* شیخ صدوق در یمن وجود دارد، موضوع را با شاه سلیمان در میان گذاشت و شاه نیز با ارسال سفیر و هدایایی به یمن، درخواست او را اجابت کرد (مجلسی، بی‌تا: ۱۰۲/۲۰-۳۳).

میرمحمدباقر فرزند میرمحمد اسماعیل خاتون‌آبادی روحانی پرنفوذ و بسیار محترم نزد شاه سلطان حسین صفوی بود. او نزد پدرش و محقق سبزواری درس خواند (امینی، ۱۳۶۵: ۳۶۲). پس از درگذشت شیخ کمره‌ای شیخ‌الاسلام، شاه سلطان حسین به او منصب شیخ‌الاسلامی را پیشنهاد کرد؛ اما او نپذیرفت؛ به همین دلیل شاه منصب ملاباشی‌گری را برای او ایجاد کرد و در سال ۱۱۱۶ق مدرسه چهارباغ را برای او ساخت (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۵۴-۵۵۶). آقاجمال خوانساری پسر محقق خوانساری از عالمان برجسته‌اواخر سلطنت شاه سلیمان و عهد شاه سلطان حسین بود و هیچ‌گونه منصب رسمی و دولتی نداشت؛ ولی تنکابنی نوشته است شاه سالی چهار هزار تومان به او می‌داد تا قضاوت کند (تنکابنی، ۱۳۶۱: ۲۶۶).

### کناره‌گیری از حکومت

در این دوره، حکومت صفوی در اذهان عامه توانسته بود پایه‌های مشروعیتش را محکم کند؛ به این دلیل روحانیان از مخالفت آشکار با حکومت پرهیز می‌کردند. ولی گاهی با کناره‌گیری از حکومت و نپذیرفتن هدایای سلطان و گاهی نیز در فتوایی مخالفت خود را با حکومت نشان می‌داند؛ برای مثال پذیرش هدایا را از سلطان تحریم می‌کردند و اقامه نماز جمعه در عصر غیبت را به دلیل نامشروع بودن حکومت حرام می‌دانستند. در اینجا به‌اجمال درباره این افراد برجسته توضیح می‌دهیم.

مقدس اردبیلی صاحب مکتب فقهی در دوره صفویه و از فقیهان برجسته‌ای است که به حکومت صفویان روی خوش نشان نداد و در حوزه علمی نجف ماند. اردبیلی در برابر سلطنت صفویان - برخلاف فقیهان شیعی دیگر در جبل‌عامل - موضعی دوری‌گزین اتخاذ کرد و باوجود دعوت پادشاهان صفوی از او برای آمدن به ایران، در نجف ماند و به آن دعوت پاسخ نداد (خوانساری، ۱۳۵۶: ۱/۱۲۰؛ آقاجری، ۱۳۷۸: ۷۸). او قائل به حرمت خراج بود و روحانیانی را

که مستمری و عطایای دولتی می‌گرفتند سرزنش می‌کرد. مقدس اردبیلی برای روشن کردن مبانی نظریه خود رساله‌ای در حرمت خراج نگاشت (همان‌جا).

ابراهیم بن سلیمان بحرینی معروف به شیخ ابراهیم قطیفی در قطیف بحرین زاده شد و در نجف اشرف وفات یافت. او از عالمان بزرگ شیعه در قرن نهم و اوایل قرن دهم شمسی است که در علم و تقوا و بی‌اعتنایی به مال و مقام دنیا شهره عام و خاص بود. ابراهیم بن سلیمان در زمان شاه طهماسب می‌زیست و از شاگردان محقق کرکی بود. او را به عبادت و پارسایی و «مقامات عالی» ستوده‌اند؛ حتی گفته‌اند امام عصر بر او وارد شده است (تنکابنی، ۱۳۶۱: ۳۴۹؛ آقاجری، ۱۳۷۸: ۱۴۰). خواندمیر از او چنین یاد کرده است:

شیخ ابراهیم حلی (قطیفی) به صفت علم و عمل موصوف است و به غایت تقوی و دیانت معروف. هرگز از هیچ پادشاهی انعام و سیورغال قبول ننموده و به محقر چیزی که از زراعت حاصل می‌کند قناعت فرموده. جمعی کثیر از طلبه علوم و درویشان در صحبت شریفش به سر می‌برند و از نتایج طبع و میامن باطنش بهره‌ور بوده شرایط تلمذ و ارادت به جای می‌آورند (۱۳۶۲: ۶۱۰).

قطیفی با آرای محقق کرکی درباره وجوب اقامه نماز جمعه و پرداخت خراج به سلطان در عصر غیبت و نیز همکاری با شاهان صفوی مخالف بود (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۰۲). او در ابراز این مخالفت به تدوین رساله‌هایی همت گماشت. قطیفی هدیه شاه طهماسب را به استناد آیه: «به ستمکاران اعتماد و اتکا نکنید که دچار عذاب الهی می‌شوید» (هود: ۱۱۳) نپذیرفت (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۹۶). نکته دیگر در آرای سیاسی قطیفی، مخالفت او درباره همکاری با شاهان است. او مانند مقدس اردبیلی سلطنت را نامشروع می‌دانست و هرگونه همکاری با سلطان - چه عادل چه ظالم - را به این دلیل که آن‌ها غاصب حق حکومت فقیهان هستند، نکوهش می‌کرد (همان، ۱۴۴). او در توجیه و تبیین مخالفت خویش به روایت‌های متعددی از جمله این روایت استناد می‌کرد: «امام صادق (ع) به علی بن ابی حمزه که دوست او در دستگاه بنی‌امیه است، فرمودند: اگر بنی‌امیه افرادی را به‌عنوان کاتب و جنگجو و جزء آن‌ها نمی‌یافتند، نمی‌توانستند حق ما را از ما بگیرند.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۲: ۳۵۵).

درباره بحران مناسبات میان علما و اسماعیل دوم صاحب ریاض به نقل از رساله شاگرد شیخ بهایی در شرح احوال پدرش حسین عبدالصمد آورده است که شاه اسماعیل دوم تصمیم

گرفت شیخ عبدالعالی و میرسیدحسین مجتهد را مسموم کند؛ به این دلیل شیخ عبدالعالی از قزوین به همدان گریخت (اصفهانی، بی تا: ۳/۱۳۳).

میرابوالقاسم فندرسکی از عالمان برجسته شاه عباس اول و شاه صفی و معاصر شیخ بهایی و میرداماد بود (همان، ۵/۴۹۹). نصرآبادی (۱۳۶۲: ۱۵۳) درباره او می‌نویسد وقتی از هند به ایران آمد، شاه صفی به دیدنش رفت؛ اما او با وجود اعتباری که یافته بود، تغییری در وضعیتش پدید نیامد و همچنان بی‌تکلف و تعلق باقی ماند.

سیدمحمدبن محمد سبزواری مشهور به میرلوحی از روحانیان و واعظان دوره شاه صفی، عباس دوم و شاه سلیمان بود که سرسختانه بر ضد تصوف و صوفیان فعالیت می‌کرد. او محمدتقی مجلسی و سپس پسرش علامه مجلسی را به صوفی‌گری متهم کرد و با آنان به مجادله و دشمنی برخاست (مجهول‌المؤلف، ۱۴۰۳: ۱۱۷). سبزواری به‌جز ضدیتی که با خاندان مجلسی داشت، روابط و مناسباتش با صفویان نیز چندان گرم و نزدیک نبود و نوشته‌اند از کسانی بوده که بسیاری از ویژگی‌های حاکم بر رژیم صفویان را سخت مورد انتقاد قرار داده است (حائری، ۱۳۷۲: ۱۸۰).

شیخ صالح‌بن عبدالکریم بحرانی یکی دیگر از عالمانی است که رفتاری انتقادی در برابر حکومت صفوی از خود نشان داد. آورده‌اند که وقتی از سوی شاه سلیمان خلعت و رقم قضا برایش آوردند، از پوشیدن آن خودداری کرد و «بعد از التماس و تخویف از سطوت سلطان آن خلعت را از پشت انداخت.» (تنکابنی، ۱۳۶۱: ۲۸۸).

### بررسی فرضیه اول

مطابق دیدگاه تیلی و با بررسی رابطه مهم‌ترین روحانیان عصر صفوی با دولت‌ها به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را در سه دسته قرار داد: ۱. روحانیانی که به قدرت سیاسی دست یافتند و وارد دستگاه سیاسی حاکم شدند. ۲. روحانیانی که اگرچه عضو مستقیم دستگاه سیاسی نبودند، تصمیم‌هایشان در دستگاه سیاسی مؤثر بود و از سوی حکومت تکریم می‌شدند. ۳. روحانیانی که وارد دستگاه سیاسی نشدند و موضع خود را به‌صورت کناره‌گیری از حکومت نشان دادند.



جدول ۱ رابطه روحانیان برجسته با دستگاه سیاسی در دوره‌های مختلف سلطنت صفویان

| دوره سلطنت       | عضو دستگاه سیاسی                    | نفوذ در دستگاه سیاسی   | کناره‌گیری از دستگاه سیاسی          |
|------------------|-------------------------------------|------------------------|-------------------------------------|
| شاه اسماعیل      | مولانا شمس‌الدین گیلانی             |                        |                                     |
|                  | قاضی محمد کاشانی                    |                        |                                     |
|                  | میرسید شریف شیرازی                  |                        |                                     |
|                  | میرعبادالباقی یزدی                  |                        |                                     |
|                  | میرجمال‌الدین محمد استرآبادی        |                        |                                     |
| شاه طهماسب       | قاضی جهان حسنی                      | محقق کرکی              | مقدس اردبیلی                        |
|                  | وزیر امیر نعمت‌الله حلی             | حسین عبدالصمد<br>حارثی | شیخ ابراهیم قطیفی                   |
|                  | امیر جمال‌الدین استرآبادی           | شیخ علی منشار          |                                     |
|                  | امیر غیاث‌الدین دشتکی               | ملا عبدالله شوشتری     |                                     |
| شاه محمد خداپنده | میرشمس‌الدین محمد جنیسی<br>کره‌مینی |                        |                                     |
|                  | میرتاج‌الدین محمد                   |                        |                                     |
|                  | میرابوالولی انجو                    |                        |                                     |
| شاه اسماعیل دوم  | میرزا مخدوم شریفی                   |                        | شیخ عبدالعالی بن علی<br>کرکی        |
| شاه عباس اول     | شیخ بهاء‌الدین عاملی                | شیخ بهایی              | میرابوالقاسم فندرسکی                |
|                  | قاضی معز                            | میرداماد               |                                     |
|                  | میرزا ابراهیم همدانی                | شیخ لطف‌الله عاملی     |                                     |
|                  |                                     | میرزا ابراهیم همدانی   |                                     |
| شاه صفی          | میرزا حبیب‌الله عاملی               | شیخ بهایی              | میرابوالقاسم فندرسکی                |
|                  | سلطان‌العلماء                       | میرداماد               | سیدمحمدبن محمد<br>سبزواری (میرلوحی) |
|                  | میرزا حبیب‌الله عاملی               |                        |                                     |
|                  | ملا حسنعلی شوشتری                   |                        |                                     |
|                  | ملا محمدامین استرآبادی              |                        |                                     |

ادامه جدول ۱

| دوره سلطنت     | عضو دستگاه سیاسی         | نفوذ در دستگاه سیاسی        | کناره‌گیری از دستگاه سیاسی |
|----------------|--------------------------|-----------------------------|----------------------------|
| شاه عباس دوم   | ملا محمدباقر سبزواری     | ملا عبدالله تونی            |                            |
|                | میرزا حبیب‌الله صدر      | ملا رجبعلی تبریزی           |                            |
|                | میرزا محمد مهدی          |                             |                            |
|                | میرزا حبیب‌الله عاملی    |                             |                            |
|                | ملا محسن فیض کاشانی      |                             |                            |
|                | ملا محمد تقی مجلسی       |                             |                            |
|                | میرزا قاضی یزدی          |                             |                            |
|                | شیخ علی نقی کمره‌ای      |                             |                            |
| شاه سلیمان     | میرزا قاضی               |                             | شیخ صالح بحرانی            |
|                | محمد هاشم کمره‌ای        | ملا میرزای شیرازی           |                            |
|                | حر عاملی                 | عبدالحسین عاملی             |                            |
|                | علی نقی بن شیخ ابوالعلاء | محمدباقر مجلسی              |                            |
|                | میرزا ابوصالح رضوی       | آقا جمال خوانساری           |                            |
|                | میرزا ابوطالب رضوی       |                             |                            |
| شاه سلطان حسین | میرزا محمدباقر           |                             |                            |
|                | میرزا سید مرتضی          | محمدباقر ملاباشی            |                            |
|                | میرزا محمد مقیم          | میر محمدباقر<br>خاتون آبادی |                            |
|                | شیخ جعفر قاضی کمره‌ای    |                             |                            |

### بررسی فرضیه دوم

اگر بخواهیم رابطه‌ای را که اکثریت علمای هر دوره از سلطنت شاهان صفوی - فارغ از عالمان خاص آن دوره - با سلطنت برقرار کردند بازگو کنیم، به این نتایج می‌رسیم:

کمبود عالمان شیعی یکی از ویژگی‌های اساسی دوره سلطنت شاه اسماعیل است. با فتوحات شاه اسماعیل و بنیان‌گذاری سلطنت شیعی مذهبی در ایران، مهاجرت علمای شیعی از سرزمین‌های عربی به ایران آغاز شد؛ ولی چون نهاد دینی قوام نیافته بود، این مهاجرت‌ها با بازگشت عالمان به دیار خودشان شکل پایداری در این دوره نیافت. بنابراین، جز تعداد انگشت‌شماری از صدور شاه اسماعیل، نهاد روحانیت شکل نگرفته بود و در این دوره با فقدان نهاد روحانیت شیعی روبه‌رویم. در این دوره، صدر به‌عنوان بالاترین مقام روحانی در دستگاه سیاسی، سمت نمایندگی شاه در نهادهای مذهبی را داشت (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۱۲۳).

با استقرار سلطنت صفوی در دوره طهماسب، مهاجرت عالمان و فقیهان به‌سوی ایران شدت گرفت. در زمان شاه اسماعیل، برخی مهاجرت‌ها به ایران انجام گرفت؛ ولی کوتاه‌مدت بودند؛ بنابراین تشکیل و استمرار نهاد روحانیت شیعی از دوره طهماسب آغاز شد. شاه طهماسب به سادات و عالمان بسیار احترام می‌گزارد و عالمان در دستگاه او به مدارج بالایی دست یافتند. در این دوره، نهادهای سیاسی تحت تأثیر نهادهای مذهبی بودند. مقام روحانی و نماینده امام غایب مقام حاکم بود و شاه زیر نظر او به رتق و فتق امور می‌پرداخت. حتی فرمان‌های سلطنتی نیز می‌بایست مورد تأیید مقام روحانی قرار می‌گرفت.

دوره یک سال و چندماهه سلطنت اسماعیل دوم، دوره بحران در مناسبات دین و دولت به‌شمار می‌رود. در این دوره، نمایندگان دین و عالمان در برابر حکومت و شاه قرار گرفتند. این بحران ناشی از سیاست مذهبی اسماعیل دوم بود که کاملاً مخالف سیاست‌های مذهبی پدرش طهماسب بود. او تلاش می‌کرد دو رکن قدرت یعنی عالمان و امیران را که تهدیدی برای سلطنت مستقلانه خود می‌دید، تضعیف کند.

با مرگ اسماعیل دوم و به سلطنت رسیدن خدابنده میرزا، دوره کوتاه بحران روابط علما با حکومت به پایان رسید و همکاری و سازش دو دستگاه روحانی و سیاسی دوباره احیا شد.

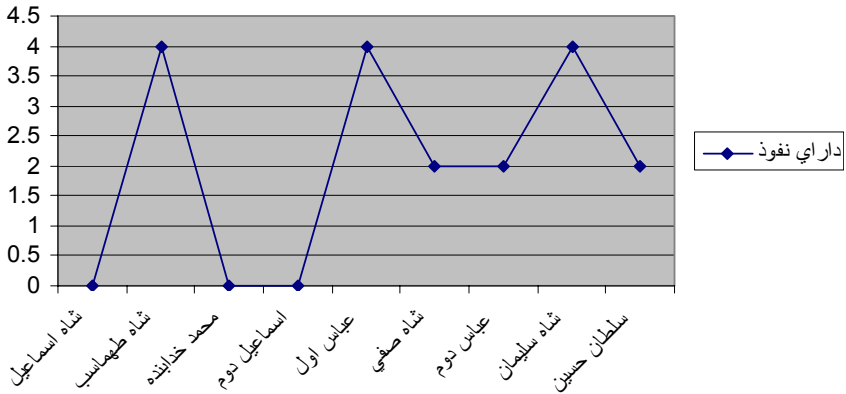
شاه عباس اول اموری را که پیشتر به دست روحانیان اداره می‌شد، در دست گرفت. در این دوره، نفوذ روحانیان کاهش یافت. البته، منصب‌ها و شغل‌های روحانی در دربار هنوز وجود داشت و خود او در انجام مراسم مذهبی مصرّ بود. در این دوره، نهادهای مذهبی تابع نهادهای سیاسی بودند. از قدرت اجرایی صدر نیز کاسته شد و شاه عباس در نهایت قدرت اجرایی و رتبه معنوی، مقام صدر را به خود اختصاص داد.

در دوره شاه صفی اول، نهادهای مذهبی به سمت نهادهای سیاسی گرایش پیدا کرد. در دوره شاه عباس دوم، نهادهای سیاسی بر نهادهای مذهبی برتری یافت و صدر در دیدارهای رسمی و در مراسم در سمت چپ شاه می‌ایستاد.

در زمان سلطنت شاه سلیمان، نفوذ اجتماعی عالمان افزایش یافت و مجتهدان در مقام نمایان امام با طرح دعاوی خود قدرت و نفوذ مذهبی شاه را به معارضه طلبیدند. آنان در این زمان می‌توانستند بدون نیاز به حمایت شاه و دستگاه دولتی و فقط با اتکا به عقاید و باورهای مذهبی مردم، موقعیت و جایگاه ویژه‌ای برای خود ایجاد کنند.

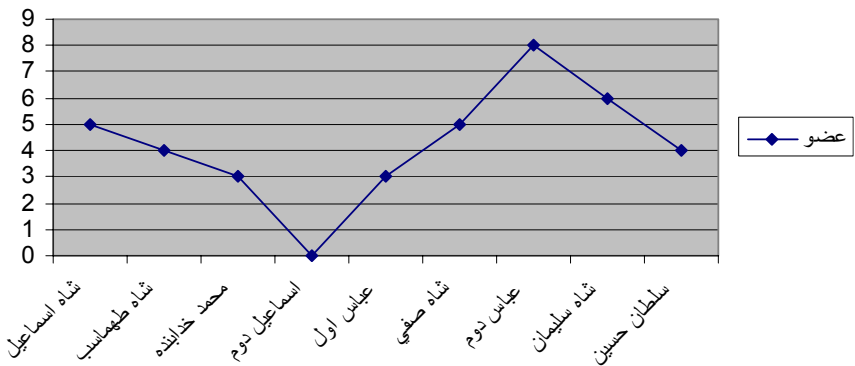
دوره شاه حسین دوره اوج قدرت مقامات روحانی است. ملاباشی جانشین صدر شد. این منصب از مقام صدر امتیازات بیشتری داشت و امتیازات منجم‌باشی را - که در دربار صفوی نفوذ خاصی داشت - به خود اختصاص داد.

استفاده از تعداد روحانیان دارای نفوذ یا عضو دستگاه سیاسی از روی منابع تاریخی به دلیل عدم دسترسی کامل به منابع تاریخی نمی‌تواند به درستی تحول رابطه را در این دوره نشان دهد؛ اما از آنجا که توجه به تعداد روحانیان برجسته - که در منابع متعدد تاریخی مورد توجه قرار گرفته‌اند - می‌تواند روزنه‌ای کوچک برای شناخت بهتر تحول رابطه روحانیت با حکومت باشد، می‌توان با توجه به روحانیان عضو دستگاه سیاسی و روحانیان دارای نفوذ تاحدودی به نوع رابطه روحانیان با حومت پی برد.



شکل ۱ تعداد روحانیان برجسته بانفوذ

شکل شماره یک نشان می‌دهد روحانیان در سه دوره شاه طهماسب، شاه عباس اول و شاه سلیمان دارای بیشترین نفوذ در دستگاه سیاسی بوده‌اند.



شکل ۲ تحول رابطه روحانیان عضو دستگاه سیاسی در دوره‌های مختلف

براساس شکل شماره دو، دوره شاه عباس دوم بیشترین تعداد روحانیان عضو دستگاه سیاسی را به خود اختصاص داده است. نهاد دینی در اوان حکومت صفویه وجود نداشت؛ اما

با رشد این نهاد به تدریج تعداد روحانیان عضو دستگاه سیاسی هم بیشتر شد. بررسی روحانیان بانفوذ ما را در شناخت رابطه درونی این دو نهاد یاری می‌رساند. رابطه روحانیان بانفوذ با دستگاه سیاسی سه نقطه عطف دارد که در دوره شاه طهماسب، شاه عباس اول و شاه سلیمان است. کمترین میزان این رابطه در دوره شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده است. شناخت رابطه غالب روحانیان با دولت مستلزم وجود اطلاعات جامع تاریخی از روحانیان این دوره و شناخت کامل رابطه تمام اعضای این قشر با دولت است. اما رسیدن به این شناخت به دلیل در دسترس نبودن کامل اسناد تاریخی این دوره امکان‌پذیر نیست. با این حال، بررسی اسناد تاریخی موجود و مقایسه تطبیقی تعداد روحانیانی که روابط مختلفی با دستگاه حکومت داشتند نشان می‌دهد تعداد روحانیان عضو در دستگاه سیاسی یا بانفوذ در حکومت بیشتر از روحانیانی است که رابطه کناره‌گیری داشته‌اند. همچنین، تعداد روحانیانی که عضو دستگاه سیاسی بودند، بیشتر از روحانیانی است که رابطه‌شان با دستگاه سیاسی به صورت نفوذ بوده است؛ بنابراین رابطه غالب روحانیان با دستگاه سیاسی، عضویت در دستگاه سیاسی بوده است.

جدول ۲ نوع عضویت روحانیان مهم دوره صفوی

| کناره‌گیری از دستگاه سیاسی | نفوذ در دستگاه سیاسی | عضو دستگاه سیاسی | نوع عضویت در دستگاه سیاسی    |
|----------------------------|----------------------|------------------|------------------------------|
|                            |                      |                  | تعداد روحانیان مهم دوره صفوی |
| ۶                          | ۱۶                   | ۳۹               | ۶۱                           |

### علل تفاوت موضع علمای عصر صفویه در برابر سلطنت

تا قبل از صفویه، در فقه شیعی هر حکومتی جز حکومت امام معصوم، حکومت جور و مردود بود و عالمان و فقیهان شیعی حکومت خلفا و شاهان را نامشروع و غیرقانونی می‌دانستند. آن‌ها فرمان‌روایان ستمکار بوده‌اند و ستم در اینجا نه بدان مفهوم که در مقابل عدل و داد قرار دارد؛ بلکه از این نظر که اصولاً حکومت حق امام اعلم و معصوم و منصوب از جانب خداست و آن فرمان‌روایان با غصب این حق، به آنان ستم روا داشته‌اند. حتی تا پیش از این دوره میان نایب

امام با فقیه نوعی تفاوت اساسی به چشم می خورد (شهید اول، بی تا: ۱/ ۱۶۵، ۲/ ۱۰۳)؛ به این معنا که مراد از نائب امام منصوبان مستقیم از جانب امام بوده است. با ظهور دولت صفوی، برای اولین بار حکومتی مستقل، وسیع، تمام عیار و پایدار شیعی برپا شد. عده زیادی از روحانیان به طور گسترده مورد توجه حکومت قرار گرفتند و وارد دستگاه حکومت شدند؛ عده ای موضع کنارگیرانه و مخالفت اتخاذ کردند و گروهی نیز با اینکه به طور مستقیم با حکومت رابطه برقرار نکردند، مورد احترام، اکرام و توجه ویژه شاهان بودند و بر آن ها نفوذ چشمگیری داشتند. حال سؤال این است که علت تفاوت موضع گیری عالمان درقبال حکومت چه بوده است. عوامل زیادی در تفاوت گزینش راهکارهای عملی عالمان درقبال سلطنت در عصر صفویه مؤثر بودند که مهم ترین آن ها ذکر می شود:

#### ۱. اختلاف در پیش سیاسی - اجتماعی (اختلاف در تشخیص مصداق)

اختلاف در تشخیص مصداق احکام اسلامی مرتبط با حوزه اجتماعی یکی از مهم ترین عوامل تفاوت رویکردهای اجتماعی - سیاسی فقیهان است. شناخت متفاوت و گاه متضاد عالمان دینی از جریان های فکری جامعه، دستگاه سلطنت و حاکمان کشور، مشکلات و نیازهای جامعه و اختلاف در تشخیص شیوه برخورد مناسب با این مسائل و به طور کلی تفاوت در بینش اجتماعی - سیاسی تأثیر بسزایی در اختلاف رویکرد فقیهان در برخورد با سلطنت داشت. در دوره صفویه، برخی از عالمان با این توجیه و انگیزه که می توانند اصلاحاتی در امور سیاسی پدید آورند، ارتباط نزدیکی با دستگاه صفویه برقرار کردند. برخی دیگر هم به این دلیل که شاهان و حاکمان را قابل اصلاح نمی دانستند - و یا به دلیل دیگر - شیوه مخالفت در پیش گرفتند و حتی از دیدار با حاکمان دوری کردند. این اختلاف بینش ها ناشی از این است که در شناخت میزان کمی و کیفی ظلم بین عالمان اختلاف نظر هست؛ در واقع این اختلاف نظر به نوعی برآمده از دیدگاه شخصی عالم و دسترسی اش به اطلاعات و شواهد و تفاوت موقعیت شهرها و نبود ارتباط مؤثر بین روحانیان است. از سوی دیگر، ویژگی های روان شناختی و شخصیتی افراد که طی جامعه پذیری در آن ها به وجود می آید، از عوامل تأثیرگذار در کنش و دیدگاه آن هاست. یکی از احتمالات مقرون به شواهد درباره دلیل رویکردهای متفاوت برخی عالمان در گزینش سیره عملی درقبال سلطنت صفوی، وجود اراده محکم و خلل ناپذیر در

برخی، وجود نوعی تزلزل و انفعال شخصیتی در برخی دیگر و سرانجام غلبه احساسات در عده‌ای دیگر است.

## ۲. اختلاف اندیشه سیاسی

از ویژگی‌های فقه شیعه، مسئله «اجتهاد» است. در مذهب تشیع، باب اجتهاد هیچ‌گاه بسته نیست. مجتهد می‌تواند با کاوش در منابع احکام، نظرگاه فقهی خاص خویش را بیان کند. همین مسئله گاهی موجب تفاوت فکری دو مجتهد می‌شود تا اینکه هرکدام دیدگاه ویژه‌ای را درباره مسئله‌ای خاص بیان می‌کنند. از مسائل مورد اختلاف، «شان فقیه و حد بسط ید او» است. مسائلی از این قبیل: حوزه فعالیت فقیه جامع‌الشرایط تا کجاست، آیا ولایت دارد، این ولایت مقید است یا مطلق و اینکه آیا تشکیل حکومت اسلامی از شئون فقیه شمرده می‌شود؛ همواره معرکه آرای فقیهان بوده و هر فقهی دیدگاه خاص خویش را داشته است.

از مسائلی که در سیره عملی فقیهان در تعامل یا تقابل با سلطنت صفوی تأثیر داشته، همین مسئله «ولایت فقیه» و حدود و شئون آن است. برخی فقیهان به هیچ روی سلطنت را به رسمیت نمی‌شناختند و برای فقیه شأن حکومت قائل بودند؛ از این رو سلطنت را غصب مقام امامت دانسته، خود را مأمور تشکیل حکومت اسلامی می‌خواندند. همچنین، درباره محدوده حرمت معاونت بر ظالمان نیز بین عالمان اختلاف بود. برخی از عالمان همکاری با سلطان را در هر حالت جایز نمی‌دانستند و برخی همکاری با سلطان را از این نظر جایز می‌شمردند که به وسیله آن شری از مسلمانان دفع کنند. محقق کرکی از منظر فقهی، دولت صفوی را دولت جائری می‌دانست که همکاری با آن جایز است؛ اما قطیفی مانند مقدس اردبیلی، سلطنت را نامشروع می‌دانست و هرگونه همکاری با سلطان - چه عادل چه ظالم - را به این دلیل که آنها غاصب حق حکومت فقیهان هستند، نکوهش می‌کرد (همان، ۱۴۴).

## ۳. وابستگی به منابع مالی حکومت

در ابتدای تشکیل حکومت صفوی، فقیهان و عالمان شیعی اغلب به پشتیبانی مادی و معنوی حکومت وابسته بودند. این وابستگی بیشتر در بین فقیهانی که از جبل عامل به ایران مهاجرت



کرده بودند دیده می‌شود؛ زیرا مهاجرت فقیهان نیازهای اقتصادی را برای آن‌ها به‌وجود می‌آورد. اما کم‌کم پایگاه دیگری به‌موازات پایگاه اول برای فقیهان ایجاد شد. این پایگاه به‌ویژه از اواسط دوره سلطنت صفویان به این سو بسط یافت؛ به‌گونه‌ای که در زمان آخرین شاهان صفوی از پایگاه دوگانه دولتی - مردمی برخوردار بودند. عوامل این پایگاه نفوذ ثانوی را باید در مدرسه‌ها و حوزه‌های علمی دین در توسعه طلبه‌ها و عالمان و گسترش قشر روحانی، مساجد و مراکز مقدس، اعتقادات و باورهای مذهبی مردم در بسط آن، ایجاد منابع مالی و اقتصادی تازه مانند موقوفات غیرحکومتی وجوهات شرعی و خمس در کنار منابع مالی دولتی جست‌وجو کرد (آقاجری، ۱۳۷۸: ۱۹۱).

### نتیجه‌گیری

همان‌گونه که چارلز تیلی گروه‌های رقیب و مدعی قدرت را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند، بررسی متون تاریخی دوره صفوی نیز نشان می‌دهد روحانیان به‌عنوان گروه بالقوه رقیب حکومت و مدعی قدرت نیز بنابه شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه به دو دسته کلی عضو و غیرعضو تقسیم می‌شوند. اگر امکانات و منابع لازم برای اعمال فشار سیاسی در دسترس گروه غیرعضو نباشد، ادعایی برای کنترل منابع قدرت ندارند و در قالب عضوی از هیئت حاکم مدعی پاسخ‌گویی حکومت به خواسته‌های خود هستند. همان‌گونه که مبانی نظری نشان می‌دهد در دوره‌هایی که نهاد روحانیت به‌نوعی به‌دلیل عدم شکل‌گیری و یا مشروعیت بالای دستگاه حاکم نزد عموم مردم، امکان اعمال فشار سیاسی را نداشته باشد، رابطه این نهاد با حاکمیت از نوع عضویت است و این رابطه بر روی طیفی حرکت می‌کند که در ارتباط مستقیم با منابع در دسترس نهاد روحانیت است؛ به‌طوری که منابع هنجاری بیشتر در دسترس، رابطه را به سمت نفوذ در هیئت حاکم سوق می‌دهد و اگر منابع بیشتر باشد، این رابطه به‌صورت کناره‌گیری خود را نشان می‌دهد. اما از آنجا که صفویه به‌دلیل رواج مذهب شیعه در ایران، در میان مردم دارای نوعی مشروعیت دینی بالایی بود، امکان دسترسی منابع هنجاری روحانیت را مستقل از حکومت منتفی می‌کرد؛ بنابراین امکان مخالفت آشکار روحانیان با آن‌ها وجود نداشت. همچنین، چون نهاد روحانیت نهاد نوپایی بود که به منابع مالی مستقل دسترسی نداشت، منابع مالی لازم را نیز برای شکل‌دهی مخالفت با گروه حاکم نداشت؛ بنابراین اگرچه

مناسبات روحانیان و حکومت به سه شکل اصلی وجود داشت، مناسبات غالب مربوط به روحانیان عضو دستگاه سیاسی و دارای نفوذ در دستگاه سیاسی بود. به همین دلیل اول اینکه این دوره نهاد دینی هیچ‌گاه در مقابل نهاد حکومت قرار نگرفت؛ بلکه شاهد یک نوع درآمیختگی نسبی این دو در یکدیگر هستیم؛ دوم اینکه درک متقابل میان نهاد دینی و نهاد حکومتی بسیار زیاد است. همچنین، در این دوره شاهد تقابل میان نهاد دینی و نهاد سیاسی یا انزوای نهاد دینی از سیاست نیستیم؛ بلکه نوعی تقسیم کار پذیرفته شده توأم با همکاری و تأیید بین عالمان و فقیهان و شاه به چشم می‌خورد.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Davis & Moore
2. Charles Tilly

#### منابع

- آقاجری، سیدهاشم (۱۳۷۸). *کنش دین و دولت در عصر صفوی*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). *روحانیت و سلطنت در ایران عصر صفوی*. رساله دکتری رشته تاریخ. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*. تهران: طرح نو.
- استرآبادی، محمدمامین (بی‌تا). *رساله فی طهارة الخمر*. نسخه خطی. مجموعه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به شماره ۱۲/۱۲۵۷.
- اصفهانی، میرزا عبدالله افندی (۱۳۶۰). *ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء*. ترجمه شیخ محمدباقر ساعدی.
- امینی، علامه محمدتقی (۱۳۶۵). *شهیدان راه فضیلت*. تهران: توس.
- ترکمان، اسکندریبیک (۱۳۵۰). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- تنکابنی، میرزا محمد (۱۳۶۱). *قصص‌العلماء*. ج ۳. تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۰). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: سمت.

- جزایری، سیدعبدالله (بی تا). *فی اباحة جوائز الحکام*. نسخه خطی. کتابخانه ملی به شماره 4/1943  
2
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۶۶). *دایرةالمعارف تشیع*. تهران: بنیاد اسلامی طاهر.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲). *نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- حر عاملی، شیخ محمدبن الحسن (۱۳۶۲). *امل الامل*. تحقیق سیداحمد حسینی. قم: دارالکتاب اسلامی.
- خاتون آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲). *وقایع السنین و الاعوام*. به تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: نشر اسلامی.
- خواجهگی اصفهانی، محمدمعصوم (۱۳۶۸). *خلاصه السیر*. زیر نظر ایرج افشار. تهران: علمی.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همادالدین (۱۳۶۲). *تاریخ حبیب السیر*. زیر نظر دکتر دبیرسیاقی. چ ۳. تهران: کتابفروشی خیام.
- خوانساری، میرمحمدباقر (بی تا). *روضات الجنات*. ترجمه شیخ محمدباقر ساعدی. تهران: اسلامی.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۵۰). «یک پرده از زندگانی شاه تهماسب صفوی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی*. ش ۲۸. صص ۹۱۵-۹۹۷.
- دانشگاه تهران (بی تا). *جام جهان نمای عباسی*. فیلم شماره ۱۱۱۴.
- دهگان، ابراهیم (۱۳۳۴). *تاریخ ملا کمال*. اراک.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). *احسن التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوائی. تهران: بابک.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۲). *تحول اندیشه های سیاسی در دوره قاجار (از آغاز تا پایان دوره ناصری)*. رساله دکتری رشته تاریخ. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.

- ساعی، علی (۱۳۹۰). «منطق تحلیل تطبیقی تاریخی با رویکرد تحلیل بولی». *فصلنامه علوم اجتماعی*. ش ۵۴. صص ۱۲۷-۱۶۴.
- سیوری، راجر (۱۳۶۳). *ایران عصر صفویه*. ترجمه احمد صبا. تهران: کتاب تهران.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۷۶). *مشروعیت دینی و اقتدار سیاسی دین*. تهران: تبیان.
- شریعتی، علی (۱۳۷۷). *تشیع علوی تشیع صفوی*. تهران: چاپخش.
- شهید اول (۱۳۶۶). *لمعه*. ترجمه دکتر علیرضا فیض و دکتر علی مهدب. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۹). *تاریخ سیاسی اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباسی*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: خوارزمی.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- قزوینی، یحیی‌بن عبداللطیف (۱۳۶۳). *لب‌التواریخ*. تهران: بنیاد و گویا.
- عاملی، محمد عبدالحسین (بی‌تا). *قواعد‌السلطین*. نسخه خطی به شماره ۵۱۶/۱۳. مجموعه طباطبایی. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- کدی، نیکی (۱۳۶۹). *ریشه‌های انقلاب ایران*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۸). *تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران*. تهران: طرح نو.
- کیوی، ریمون و لوک وان کامپنهود (۱۳۷۷). *روش تحقیق در علوم اجتماعی*. ترجمه نیک‌گهر. تهران: توتیا.
- مظفری، آیت (۱۳۸۸). *مناسبات روحانیت و دولت در ایران معاصر (با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی)*. قم: دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها).
- معلم جیب‌آبادی، میرزا محمدعلی (۱۳۶۲). *مکارم‌الاثار*. چ ۲. اصفهان: کمال.
- منجم، ملا جلال‌الدین (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی*. به‌کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.

- منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳). *خلاصة التواریخ*. به تصحیح احسان اشراقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میراحمدی، مریم (۱۳۶۳). *دین و دولت در عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸). *تذکره الملوک*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: امیرکبیر.
- نصرآبادی، میرزا محمدطاهر (۱۳۶۱). *تذکره نصرآبادی*. با تصحیح و مقابله وحید دستگردی. تهران: [بی‌نا].
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۷). *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار*. تهران: معین.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا). *حق‌الیقین*. تهران: قائم.
- Tilly, Charles (1978). *From Mobilization to Revolution, Revolution*. New York: Random House.

## Abstract

The relationship between the clergy as a major social force and the Safavid state can led our simple understanding to the exact understanding that may answer to many of our questions in the social history of Iran. This paper consider Relations between government and clergy that has been studied the fall and the rise of the clerics and government relations, forms of their participation in policy , how its developing of the Safavid era and factors affecting on this evolution .This relationship can be looked using of Tily theory and can be said that this relationship takes many forms that three overall types is membership in the overall system of monarchy, influencing policy and resignation. This methodological approach is based on descriptive historical narrative approach.

**Keywords:**the clergy, Safavid era,state, the government, participation